

دگرگونه از جهان و دو مقوله بنیادین صلح و امنیت آن دارد. در این تعریف مرجعیت تشخیص تهدیدها و تصمیم گیری برای جنگ، از نیویورک به واشنگتن منتقل می شود و سیاستگذاران واشنگتن با همان جهان بینی چندجبهه نزع در خاورمیانه و شاخ آفریقا می گشاید بی آن که ردپایی از مشورت نهاد مسئول صلح و امنیت در میان باشد.

بنابراین، در تقویم سیاست بین الملل اگر قرار باشد تاریخی به عنوان طرد سازمان ملل تعیین شود، این نقطه عطف در لشکر کشی خودسرانه بوش به عراق یا مداخله نظامی در سومالی نبود، بلکه در اعلام دکترینی است که نومحافظه کاران کاخ سفید در فردای ۱۱ سپتامبر یعنی حتی پیش از حمله به افغانستان صادر می کنند.

در تقویم سیاست بین الملل اگر قرار باشد تاریخی به عنوان زمان طرد سازمان ملل تعیین شود، این نقطه عطف در لشکر کشی خودسرانه بوش به عراق یا مداخله نظامی در سومالی نبود، بلکه در اعلام دکترینی است که نومحافظه کاران کاخ سفید در فردای ۱۱ سپتامبر یعنی حتی پیش از حمله به افغانستان صادر می کنند

با این همه، کوفی عنان ۵ سال با این تفکر که به تعبیر ناظران، سازمان ملل را به گروگان گرفت، مدارا کرد. از زمان اجرای دکترین جنگ پیشدستانه، نومحافظه کاران در ۲۰۰۱، افکار عمومی بویژه دیپلمات های مقیم نیویورک این مماشات را به تماشا نشستند. جنگ عراق، نماد و نمونه بارز از سیاست مدارا بود. شخص دبیرکل که به اتفاق همه ارکان سازمان ملل از صحنه تصمیم گیری جنگ عراق حذف شده بود، در نیمه راه از در آشتی و مصالحه وارد شد و همه کشورها را به حضور در زیر پرچم فرماندهی ارتش آمریکا فراخواند. در نطق خداحافظی عنان، همه واقعیت ها و ناگفته های روابط واشنگتن و سازمان ملل فاش شد، هر چند زمان مصرف این سخنان پرقیمت سپری شده بود.

عنان برای ایراد نطق افشاگرانه و انتقادی خود خطاب به سران کاخ سفید، مرکز هری ترومن (رئیس جمهوری آمریکا در سال های ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۳) را انتخاب کرد، فردی که برخلاف جورج بوش از حامیان و پیشقراولان تأسیس سازمان ملل بود. عنان عمق نارضایتی خود از بوش و خطرات تفکر رهبران امروری آمریکا را با این عبارات بیان کرد که نظام (بین المللی) برای آن که به گونه مؤثری عمل کند هنوز نیاز به یک رهبری دوراندیشانه در قالب سنت ترومن را فریاد می کشد. من امیدوارم آمریکایی ها امروز و فردا زمینه چنین رهبری را فراهم آورند.

عنان بر نکاتی از رفتار آمریکا انگشت نهاد که سرمنشأ سقوط اعتبار منشور سازمان ملل بود. او ابتدا در زمینه مبارزه با تروریسم گفت، آمریکا در این نبرد نه فقط موازین حقوق بشر را کنار گذاشته است که حتی از اصول بنیادی کشور خود غفلت کرده است. در مرحله دوم، او برنامه های نظامی کاخ سفید را زیر سؤال برد و گفت: آمریکا سیاست توسل به زور در تأمین هدف هایی را آغاز کرده که از دید جهان مشروع نیست.

پس از این نطق خداحافظی، عنان به یک کنفرانس مطبوعاتی رفت که به جلسه مؤاخذه او در محکمه افکار عمومی شبیه بود. در این جلسه، عنان بر ناکامی کارنامه خویش در عرصه صلح و امنیت مهر اقرار نهاد. او از

عالی ترین مقام سیاسی جهان در برابر ده ها تریبون رسانه ای قرار می گیرند تا به یک سئوال کوتاه اما سخت یعنی «چرا سازمان ملل ناکام ماند» پاسخ دهند. دست کم در عصر و نسل ما ۳ تن از رهبران سازمان، پایان دوره ریاست خود را به اعتراف نامه ای تاریخی تبدیل کرده اند و سخنانی بر زبان آورده اند که هر کدام سندی تازه بر اسناد روشنگرانه تاریخ افزوده است: پطروس غالی، خاویر پرز دکوتیار و کوفی عنان.

در میان این ۳ تن، نطق خداحافظی دبیرکل غنایی، بهره وافری از حقیقت داشت، زیرا در دوره او، سازمان ملل به دلیل بروز جنگ های بزرگ افغانستان و عراق، درجات شدیدتری از چالش مشروعیت و بحران ناکارآمدی را تجربه کرد.

اگر مشکل سازمان ملل یک دهه قبل یعنی هنگام آغاز ریاست کوفی عنان این بود که قطعنامه های آن در پایگانی خاک می خورد یا آن که مصوبات آن در اتاق شورای امنیت با تیغ و تو ذبح می شد، اما در پایان دوره او، مسأله گریبانگیر سازمان این بود که از صحنه تصمیم گیری در بحران ها و جنگ های بزرگ حذف شد. به عبارتی دیگر، سازمان ملل در دوره عنان، با گروه جدیدی از بازیگران و رشته ای جدید از بحران سازمان روبرو بود که انگیزه و اراده ای برای مشارکت دادن آن در تصمیم ها و اقدام های بین المللی نداشتند.

دوران ریاست دیپلمات غنایی به راستی سرنوشت سازترین برهه در حیات ۶۰ ساله سازمان ملل نام گرفت. رهبری او از یک سو با شروع هزاره سوم و طلوع عصر جدید همزمان شد و از سوی دیگر با وقوع حوادث بنیادینی چون ۱۱ سپتامبر درآمیخت. همه چیز دست به دست هم داد تا نظام جهانی در این دوره، ساختاری متفاوت و پرمناقشه پدیدآید که در مرکز این مناقشات ۳ مفهوم نزع انگیز «مبارزه با تروریسم، توسل به زور بر ضد دولت ها و حمله های پیشگیرانه» قرار داشت. سهم سازمان ملل از مشکلات دوره گذار این بود که هر کدام از آن مفاهیم (مبارزه با تروریسم، استفاده از زور و حمله های پیشدستانه) یکی از ارکان منشور سازمان ملل و یکی از پایه های اقتدار این نهاد را به تزلزل انداخت. سازمان ملل که قرار بود باب دنیای جدید را فتح کند خود به جهان جدیدی کشانده شد که چالش های آن نیز به طور کامل، نو و منحصر به فرد است.

برج های تجارت جهانی که در همسایگی عمارت سازمان ملل فرو ریختند با سقوط خود، نهاد نحیف سازمان ملل را نیز زمین گیر ساختند. از خاکستر این بحران، ایدئولوژی جدیدی ظهور می کند که تعریفی

وسيله شبکه های افکار سنجی اروپا در ۳۲ کشور جهان انجام شده بود. پاسخ افکار عمومی کشورهای ۵ قاره جهان، موجب حیرت دست اندرکاران این طرح شد. قریب به اتفاق این شهر و ندان، خواهان اصلاح و دگرگونی در ساختار سازمان ملل شده بودند و عجیب تر از این، گزارشی بی بی سی بود که حکایت از آن داشت که در ۲ کشور آمریکا و انگلیس، بیش تر پاسخ دهندگان خواستار لغو حق وتوی قدرت های بزرگ شده اند.

با این نظر خواهی می شد با سخن آن تحلیلگر آمریکایی هم رأی شد که راه جهان ما به سوی تغییر، از خیابان چهل و دوم نیویورک بسته است. ۲ فرصت طلایی که سال ۸۵ در صحنه سازمان ملل از دست رفت، پیامی به اندازه یک شوک تاریخی برای آحاد شهروندانی داشت که در آن نظر سنجی ها مشتاقانه بر اصلاح این عمارت رأی داده بودند.

در نگاه نخست، این اتفاق خلاف عادت زمانه و رویدادی مغایر با همه پیش بینی های محققان روابط بین الملل بود که از بازیابی هویت سازمان ملل در هزاره سوم خبر داده بودند. دست کم، از خاتمه جنگ سرد تاکنون همه بحث ها در باره چشم انداز جهان آینده به این سمت می رفت که بشتر امروز در عصر ارتباطات، سازمان مللی مقتدر خواهد داشت.

در این مدت حکایت تغییر سازمان ملل فقط نوبت استادان علم سیاست به دانشجویان و پژوهندگان نبود که همه دولت ها چنین وعده ای را به شهروندان شان داده بودند و شاید قسمت تراژیک ماجرا این باشد که سران برخی قدرت های عضو شورای امنیت نظیر روسیه، چین و فرانسه نیز به جمع مدافعان نظریه قدربانی سازمان ملل پیوسته بودند.

از این نگاه، بن بست اخیر در نظریه اصلاح سازمان ملل علاوه بر صدمه رساندن به جوته های امید ۲ گروه نخبگان و افکار عمومی، نمایشی از تناقض در رفتار قدرتی هایی بود که در کاروان اصلاح و تغییر جامعه بین المللی قرار گرفته بودند. با این همه، تحلیل آنچه در این سال های آغازین هزاره سوم بر نهاد حافظ صلح و امنیت گذشت چندان دشوار نیست. برای درک واقعیت این ماجرا کافی است در نطق ها و گفتار روزهای وداع دبیرکل پیشین سازمان ملل و نیز اتفاقات مهمی که در روابط این نهاد با دولت میزبان آن، آمریکا گذشت، تأمل شود.

روایت عنان از سرگذشت سازمان ملل مجلس خداحافظی رهبران سازمان ملل همواره خاطره انگیز بوده است، بویژه وقتی که آنها به عنوان

